

سیاست مذهبی خلفای راشدین

علیمحمد ولوی^۱
شهلا بختیاری^۲

چکیده: در جامعه‌ی نوپای اسلامی، خلفای راشدین سیاست‌هایی را طراحی و اجرا کردند که مبین نوع تفکر و رفتار مذهبی آنان است. این نوشته در صدد تطبیق سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات آنان با آموزه‌های دینی است. می‌توان فرض کرد که کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) منابع تعیین سیاست خلفا و ملاک و معیار سنجش رفتار مذهبی آنان به حساب می‌آید. از نظر روشی، اصل کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) به عنوان "اصول معیار" در سنجش میزان تطبیق به‌شمار آمده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که با وجود مقابله با برخی خطرها، سیاست‌گذاری‌ها و اقداماتی انجام شد که به نام سیره‌ی شیخین در کنار دو اصل پیشین مورد تأسی قرار گرفت. برکشیدن و برتری دادن به امویان نیز سبب بروز پرسش‌ها و حتی اعتراض‌های کسانی شد که اعمال همه و به ویژه خلیفه را با دین محک می‌زدند. در نتیجه، برخی اعمال آنان به قدری از ملاک‌های معیار دور بود که کوشش علی(ع) برای بازگرداندن جامعه به وضعیت دوران پیامبر(ص) و واداشتن آن به عمل به کتاب خدا و سنت نبوی، برای افرادی که برتری و امکاناتی یافته بودند، چندان خوشایند نبود.

واژه‌های کلیدی: سیاست مذهبی، خلفای راشدین، رفتار مذهبی، کتاب خدا، سنت پیامبر

مقدمه

پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) امور حکومتی به دست افرادی رسید که به نام خلیفه یا جانشین پیامبر نام برده شده‌اند. آنان در جانشینی پیامبر(ص) مصدر همه‌ی تصمیم‌گیری‌ها و

۱ استاد گروه تاریخ دانشگاه الزهراء amv571@yahoo.com

۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء dr_shba@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۲۸، تاریخ تأیید: ۹۰/۱/۲۰

اقداماتی بودند که جامعه را هدایت و راهبری می‌کرد. جامعه‌ای که پیامبر به وجود آورده بود، با مبانی و اصول دین راهبری و هدایت می‌شد. در چنین جامعه‌ای که در دوران نبی با موازین، ملاک‌ها و سیاست‌های دینی خو گرفته بود، می‌بایست طراحی هر سیاست جدیدی با توجه به انتظار جامعه و در تطابق با آموزه‌های وحیانی و سیره‌ی پیامبر(ص) باشد. با این حال، تحولات جامعه‌ی اسلامی پس از پیامبر(ص)، نظر فوق را کاملاً تأیید نمی‌کند. افرادی که به عنوان خلیفه‌ی پیامبر، جانشین او شدند، سیاست‌هایی را گذاردند و اقداماتی را انجام دادند که گاه با قوانین دین تطابق نداشت.

چهار خلیفه‌ی نخست به دلیل وفاداری به سنت پیامبر(ص) در نزد اهل علم خلفای راشدین نام گرفته‌اند؛ اما دقت در وقایع دوران خلافت هر کدام از آنان، نشان می‌دهد که در نوع رفتار مذهبی و وفاداری به سیره و سنت پیامبر با یکدیگر تفاوت دارند. این نوشته درصدد تبیین چگونگی سیاست مذهبی خلفای راشدین و نشان دادن میزان تطابق آن با آموزه‌های دینی است. برای بررسی و تبیین نوع سیاست دینی خلفا می‌توان فرض را بر این نهاد که «کتاب خدا و سنت پیامبر، عمده‌ترین منابع تعیین سیاست خلفا بودند» و «ملاک سنجش رفتار مذهبی آنان هم - حداقل در جنبه‌ی نظری - همان کتاب خدا و سنت رسول‌الله بوده است». کتاب خدا و سنت پیامبر، مهم‌ترین منابعی بودند که پس از پیامبر(ص)، به عنوان ملجأ و منبع استنباط احکام فقهی و دستورالعمل‌های سیاسی و اجتماعی مورد استفاده‌ی عالمان سلفی و کارگزاران حکومت - که خود مدعی دیانت بودند - قرار می‌گرفت. در مقابل، مخالفان آنان نیز در تبیین علل مخالفت و اهداف قیام خویش، همین دو مرجع را مبنای مشی سیاسی و عمل اجتماعی خود قرار داده بودند. مسلم است، در جامعه‌ای که ملاک‌ها و ارزش‌های اسلامی با قاطعیت حاکم بود، عمل براساس اصول روشن کتاب خدا مهم‌ترین و اصلی‌ترین معیار و ملاک نشان‌دهنده‌ی وفاداری به سیره و سنت پیامبر به حساب می‌آمد. همچنین، حضور صحابه در سال‌های نخست پس از درگذشت پیامبر(ص)، سبب شد تا جامعه نتواند از ملاک‌ها و موازین عصر پیامبر(ص) فاصله‌ی چندانی بگیرد. با گذشت سالیانی از رحلت پیامبر(ص)، و با کشته شدن یا درگذشت صحابه، از تعداد کسانی که پیامبر(ص) را درک کرده بودند، کاسته شد. از این رو، از تعداد کسانی که می‌توانستند به شناسایی و تطبیق رفتار خلفا با مبانی اسلام و سیره‌ی پیامبر کمک کنند، کاهش یافت. به این سبب، با داشتن معیارهایی، از جمله دو اصل فوق در نزد صحابه‌ی منتقد، می‌توان به تطبیق فوق دست زد.

هرچند چهار خلیفه‌ی پس از پیامبر(ص) را با عنوان راشدین نامیده‌اند، اما به سبب تفاوت سیاست‌ها و رفتار، اندیشه و رفتار مذهبی هر یک به طور مجزا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. لازمه‌ی دستیابی به این مهم، مشخص کردن شاخصه‌های سیاست دینی و عمل مذهبی آنان است.

از نظر روشی، در جامعه‌ی نوپای اسلامی، که براساس قواعد و قوانین دین اسلام شکل گرفته بود، می‌توان به ارزش‌ها و قواعد مطروحه در کتاب الله و سنت رسول الله به عنوان ارزش‌ها و ملاک‌های «معیار» نگریست. سنجیدن و تطبیق نوع سیاست‌گذاری و رفتار هر خلیفه با کتاب خدا و سنت پیامبر، مبنای سیاست مذهبی آنان و تطابق با سیاست‌های عصر پیامبر-سیاست معیار-است.

سیاست مذهبی در این نوشتار در دو بعد منظور شده است: جنبه‌ای از آن ناظر به اندیشه‌ی دینی، و جنبه‌ی دیگر به رفتار مذهبی دلالت دارد. در این مقاله شاخص‌های اصلی اندیشه‌ی دینی به قرار زیر است:

۱. برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌هایی که به منظور اعتلای ارزش‌ها و امور دینی انجام می‌شود. ۲. پافشاری بر پایدار ماندن آموزه‌های دینی یا تخلف از این امر، به‌ویژه تعیین جایگاه فرد سیاست‌گذار در تقابل سنت و دین. ۳. بررسی میزان تبلور دین باوری، دین‌گرایی و دین‌ستیزی در افعال، احکام، دستورها و تصمیم‌های فرد و بازتاب اجتماعی آن. ۴. موضع یا تصمیمی که خود در قبال مؤسسه‌های دینی اتخاذ می‌کند.

در رفتارهای فردی که در رابطه با آموزه‌های دین سنجیده می‌شوند، این موارد را می‌توان از شاخص‌ها دانست: ۱. میزان هم‌سویی سیاست‌های هر خلیفه با آموزه‌های اولیه‌ی دینی و یا سیاست‌های شخصیت بنیان‌گذار، ۲. مطالعه در رفتار فرد یا کانون‌ها و یا شخصیت‌های نزدیک و یا دور به تفکر دینی (مانند مؤمنان، سست‌دینان، منافقان، دین‌ستیزان، کفار و ...).

• ابوبکر (۱۱-۱۳ هـ.ق)

ابوبکر در حالی به خلافت رسید که جو عمومی جامعه با کوشش بیست و سه ساله‌ی پیامبر(ص) و آموزه‌های اسلام، جلوه‌ای دینی یافته بود. از خلیفه، به عنوان جانشین پیامبر(ص)، انتظار می‌رفت تا تمامی هم خود را در راستای اجرای احکام دین و طراحی و سازمان‌دهی اصولی هم سو با آن مصروف کند. بدین ترتیب، دو عامل فضای دینی جامعه و انتظارات مردم

از خلیفه‌ی پیامبر (ص) اقتضا می‌کرد تا اقدامات ابوبکر صبیغی مذهبی داشته باشد. مسیر حوادث دوران ابوبکر نشان داد که نقاطی از جزیره‌العرب و حجاز سر سازگاری با مدینه را ندارند و یا دست‌کم به دنبال یافتن بهانه‌ای برای ضدیت با خلیفه‌ی «جدید‌الانتخاب» بودند. حرکت‌های ارتدادی که سر بازگشت به خوی و خصلت جاهلی را داشت، در کنار پیدا شدن متنبیان و بروز مخالفت‌هایی در پرداخت زکات به مدینه، حوادثی را به وجود آورد که فضای معنوی جامعه را مورد تهدید قرار می‌دادند.^۱ این حوادث - صرف نظر از کسانی که از دین بازگشتند - مبین این واقعیت است که اعراب آموخته بودند از دین استفاده‌ی ابزاری کنند. ابوبکر، مبنای سیاست خود را برسازش نکردن با همه‌ی جریان‌های فوق گذاشت و خود را در سرکوبی این حرکت‌ها محق دید.^۲ موضع ابوبکر در قبال این وقایع، سیاست مذهبی او را نشان می‌دهد. شاخص‌هایی چون ویژگی‌های شخصیتی وی، میزان تقیّد به ارزش‌ها و آموزه‌های دینی، قاطعیت مدیریتی و ساختار حاکمیت شکل گرفته در مدینه، عواملی بودند که سیاست وی از آن‌ها منبعت می‌شد.

در کنار برخورد با مرتدان و متنبیان، ابوبکر، مانعان زکات را نیز جزو اهل رده به شمار آورد و پرداخت زکات را همراه با شهادت به یگانگی خداوند و برپاداشتن نماز، از مأموریت‌های پیامبر (ص) ذکر کرد.^۳

گروهی از صحابه‌ی پیامبر بر او ایراد گرفتند که چگونه به جنگ مردمانی می‌رود که به خدا و رسول او گواهی داده‌اند؛ در حالی که پیامبر (ص) مأموریت خود را جنگ با مردمان، تا گفتن لا اله الا الله اعلام کرده بود و پس از آن خون و اموالشان را در امان می‌دانست. پاسخ ابوبکر، سیاست مذهبی خلافت او را برای همگان مشخص ساخت. او اعلام کرد که با

۱ وات، اساس حرکت‌های ارتدادی را پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، که به نام «رده» شناخته شدند - براین فرضیه نهاده است که کسانی که پس از پیامبر (ص) در مقابل حکومت اسلامی قیام می‌کردند، نمی‌توانستند تفکری غیر از مفاهیم قرآنی داشته باشند و برای رهبران حرکت‌های مخالف در جریان رده در ضدیت با خلیفه‌ی مدینه، امکان ابراز مخالفت فقط در قالب مذهبی وجود داشت؛ مانند کوشش پیامبران دروغین برای آوردن آیاتی شبیه قرآن (برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک:

Watt, Montgomery 1994. *The Majesty that was Islam*, London, Sidgwick and Jackson Press, P58.

سخن وات در مورد استفاده از تفکر مبتنی بر مفاهیم قرآنی، بیش‌تر با حرکت‌های سده‌ی دوم هجری قمری سازگاری دارد و حرکت‌های ارتدادی سده‌ی نخست هجری قمری، بیش‌تر بر اساس استفاده‌ی ابزاری از مفاهیم دینی به طور کلی، ره می‌سپردند.

۲ مادلونگ، با اعتماد بر منابع اسلامی، معتقد است: «ابوبکر اعلام کرد در تمام زمینه‌ها از سیاست‌ها و اعمال محمد پیروی خواهد کرد. به همین خاطر او لقب خلیفه‌ی رسول‌الله را اختیار کرد». (برای اطلاع بیش‌تر، ر.ک: مادلونگ، ویلفرد ۱۳۷۹. *حاشیانی* حضرت محمد، ترجمه‌ی احمد نمایی و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۷۱).

۳ ابن قتیبه دینوری ۱۹۹۷. *الامامة و السياسة*، به کوشش خلیل المنصور، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۹.

هر کس که میان نماز و زکات تفرقه بیندازد، جنگ خواهد کرد، و به خدا سوگند یاد کرد که اگر از پرداخت بزرگاله‌ای - یا به روایتی زکات یک سال شتری و یا عقالی - سرباز زنند، با ایشان خواهد جنگید.^۱

به سبب این سخن است که سعید بن مسیب،^۲ ابوبکر را از همه‌ی اصحاب پیامبر در کار دین آگاه‌تر توصیف کرده است.^۳ نخستین اقدام بزرگ خلیفه، پس از درگذشت پیامبر (ص)، با عنوان سرکوبی «اهل رده»، اصول سیاسی حکومت او را با برداشته‌های منبعث از دین هم سو نشان می‌داد. سخن ابوبکر بدان معنی بود که جدایی انداختن میان نماز و زکات و یا خودداری از پرداخت زکات - که می‌توان آن را به ایستادگی در مقابل خلیفه هم تعبیر کرد - در اندیشه‌ی سیاسی او ارتداد محسوب می‌شد و تنها راه مقابله با آن جنگ بود.^۴ پافشاری خلیفه برای گرفتن زکات، اقدامی دوسویه بود: هم مخالفان خلیفه را سرکوب می‌کرد، و هم مانع جدایی زکات از دیگر عبادات می‌شد، و تصمیم خلیفه را به اجرای امور دینی نشان می‌داد.

مقابله با متنیانی چون اسود عنسی، مسیلمه بن حبیب (کذاب)، طلحه بن خویلد و سجاح جهت‌گیری سیاسی خلیفه را نشان داد، که اساس آن با تکیه بر دین طراحی شده بود. از نظر او، ادعای نبوت پس از خاتم النبیین (ص) ارتدادی بزرگ به حساب می‌آمد و به هیچ روی قابل تحمل نبود.

مطالعه‌ی حوادث تاریخ دوران خلافت ابوبکر، نشان می‌دهد که سیاست او در برخورد با «اهل رده» تند و سخت‌گیرانه بود. به نقل از عبدالله بن مسعود، روایت شده است که ابوبکر تصمیم به جنگ با آنان گرفت، که یا آنان را خوار کند و یا با جنگ آنان را وادار به ترک وطن نماید؛ یعنی آنان اقرار کنند که کشته شدگانشان در آتش هستند و اگر دست به جنگ زنند، مسلمانان حق گرفتن غنیمت از ایشان را دارند؛ و یا مسلمانان با جنگ آنان را از سرزمینشان بیرون برانند.^۵

۱ خلیفه بن خیاط ۱۹۹۳. تاریخ خلیفه، به کوشش سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ص ۶۴؛ بلاذری، احمد بن یحیی ۱۹۹۱. فتوح البلدان، به کوشش رضوان محمد رضوان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۳۰؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ج ۱، ص ۱۹.
۲ سعید بن مسیب از روایان حدیث، و نزد بسیاری از فقها، محدثان و عالمان علوم اسلامی شناخته شده و ثقة است. شرح حال او در کتب متعدد آمده است، از جمله: ابن سعد ۱۹۹۷. طبقات الکبری، به کوشش محمد عبدالقادر عطاه، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص ۱۱۹ - ۱۳۳.

۳ مطهر بن طاهر مقدسی ۱۳۷۴. آفرینش و تاریخ، ترجمه و تعلیق محمد رضا شفیعی کدکنی، ج ۴، تهران: انتشارات آگه، ص ۸۲۸.
۴ مادلونگ در بحثی گسترده به مسئله‌ی مخالفان پرداخت زکات توجه کرده است. او معتقد است، در نظر ابوبکر، پرداخت زکات، میزان وفاداری قبایل به اسلام را نشان می‌داد. (برای مطالعه‌ی بیشتر، رک: مادلونگ، همان، ۷۳).

۵ بلاذری، همان، ص ۱۰۴؛ ابن اثیر ۱۹۹۷. الکامل فی التاریخ، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ص ۲۰۱.

بدین ترتیب، ابوبکر شیوه‌ای را برگزید که طی آن هیچ مصالحه‌ای با گروه‌های شورشی پذیرفته نمی‌شد و مخالفان چاره‌ای جز جنگ یا ابراز اطاعت نداشتند. او خالد بن ولید را برای سرکوبی اهل رده فرستاد.^۱ به دستور خلیفه، با اشعث بن قیس کندی، که به دلیل نپرداختن زکات سرناسازگاری با حکومت مدینه را داشت، مقابله شد.^۲ با این حال، تصمیم خلیفه مبنی بر سرکوبی اهل رده، حکمی عام بود که از آن در مورد کسانی هم استفاده شد که هیچ سندی دال بر ارتداد و یا ادعای دروغین نبوت آنان وجود نداشت. از جمله، کشته شدن مالک بن نویره به دست خالد بن ولید، اقدام خود سرانه‌ای از سوی فرمانده اعزامی خلیفه بود که اعتراض برخی صحابه همراه او را نیز برانگیخت؛ و در مدینه هم سبب اعتراض‌هایی به ابوبکر شد.^۳ اما خلیفه از عمل خالد در گذشت و توجیحات او را پذیرفت. این رفتار در نظر صحابه‌ی معترض، به جانبداری خلیفه از سردار خود در مقابل اصول دین، تعبیر شد. مادلونگ، در بحث از اقدامات ابوبکر، معتقد است او در مقام خلافت به بهانه‌ی وظیفه‌تغییراتی به وجود آورد که در آن خلیفه بیش‌تر از آن که رهبر دینی امت و جامعه‌ی اسلامی باشد، حاکم مطلق تمامی عرب بود و مردم می‌بایستی به نام اسلام از او اطاعت می‌کردند. از این رو، مسلمانان صلح جو که زکات نمی‌پرداختند، و مرتدان واقعی، همه در دیدگاه او در زمره‌ی مرتدان قرار گرفتند (مادلونگ، همان، ۷۴).^۴ هر چند حوزه‌ی بحث این خاورشناس تطبیق رفتار ابوبکر با اصول دین نیست، اما می‌توان نوشته‌ی او را تعبیری ظریف از اندیشه‌ی ابوبکر به حساب آورد؛ خلیفه‌ای که پس از حوادث سقیفه قدرت را در دست گرفته بود و اقتدار خود را در دین جستجو می‌کرد. از این رو، تمسک به دین کمک بسیاری به تقویت او نمود. سرکوبی اهل رده، بزرگ‌ترین خطر داخلی را که از دین استفاده‌ی ابوبکر می‌نمود، از سر راه او برداشت. به

۱ این اعثم کوفی روایت کرده است که ابوبکر به هنگام اعزام به او گفت که اگر صدای بانگ نماز شنید، شمشیر نکشد و مردم را نکشد. چون خالد از او پرسید مردم را به چه اموری فرا بخواند، گفت کلمه‌ی شهادت و قبول دعوت پیامبر (ص) و مسائل دیگر (این اعثم کوفی ۱۳۷۲//فتوح، ترجمه‌ی محمدبن احمد مستوفی هروی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۱۳).

۲ زیاد بن لیبد که فرستاده‌ی پیامبر (ص) بود، اشعث را به آهن بست و نزد ابوبکر فرستاد. اشعث ادعای ارتداد پس از اسلام آوردن را رد کرد و نپرداختن زکات را ناشی از بخل خود خواند. ابوبکر نیز او را بخشید و خواهر خودام فروه، را به ازدواج وی درآورد. اشعث و قبیله‌ی او در فتوح عراق شرکت داشتند. (بلاذری، همان، ص ۱۱۰).

۳ خبر کشته شدن مالک بن نویره به شکل مشروح در کتاب‌های ذیل آمده است: ابن اثیر، همان، ج ۲، صص ۲۱۲-۲۱۵؛ یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۴ مادلونگ، همان، ص ۷۴. لازم به ذکر است که در فرضیه‌ی مادلونگ، ابوبکر به پشتیبانی قریش اقدامات خود را انجام می‌داد، و قریش نیز منافع خود را در سرکوبی اعراب می‌دید (ر.ک: همان، ص ۷۵).

دنبال چنین وقایعی، خلیفه جایگاه خود را به عنوان اصلی‌ترین فرد تصمیم‌گیرنده در امور، به دست آورد.

ابوبکر خود را «خلیفه‌ی رسول الله» معرفی کرد.^۱ این تعبیر، تضمین‌کننده‌ی جنبه‌ی دینی خلافت او بود. او در خلافت خود را جانشین پیامبر خدا (ص) می‌دانست نه خداوند.^۲ به همین دلیل، او را «خلیفه‌ی الرسول» نامیدند.^۳ این عبارت، بر انتظاری تأکید دارد که در آن وفاداری و عمل به اصول پیریزی شده توسط بنیان‌گذار دین و تأکید بر حرکت در مسیری که او مهیا کرده است، نشان داده می‌شود. از این رو، از جانشین پیامبر (ص) انتظار می‌رفت در تمامی اعمال و رفتار خود به اصول فوق‌الذکر وفادار بماند. با وجود آن‌که عناصر نظارت‌کننده‌ی بسیاری برای مطابقت دادن رفتار خلیفه با مبادی دین وجود داشت، باز در مواردی، چون ماجرای خالد، خلیفه بنا به نظر خود رفتار کرد.

نگاهی گذرا به دوران خلافت ابوبکر، به روشن شدن نوع رفتار سیاسی او کمک بیشتری خواهد کرد. او در واقعه‌ی سقیفه، برای مشروعیت‌سازی و تقویت پیشنهادی که وی را به‌عنوان جانشین پیامبر (ص) معرفی می‌کرد، با یک جمله‌ی پرسشی خود را نخستین کس معرفی کرد که نماز خواند و سپس کارهایی را برشمرد که به همراه پیامبر (ص) انجام داده بود.^۴ با این حال، او در یکی از خطبه‌هایش آموزه‌هایی را که پیامبر (ص) از طریق قرآن به مسلمانان داده بود، اساس کار خود اعلام کرد.^۵ ابن‌سیرین برای اثبات ویژگی‌های فوق‌در ابوبکر، نقل کرده است که اگر مسئله‌ای پیش می‌آمد که اصل آن در کتاب خدا نبود و یا در سنت پیامبر اثری از آن دیده نمی‌شد، وی به اجتهاد خود عمل می‌کرد و می‌گفت اگر عمل او درست باشد، از آن خداست و اگر اشتباه بود، از خود اوست.^۶ با وجود این، وی در یکی از خطبه‌های خود گفت که مردم او را مکلف کرده‌اند که مانند رسول خدا رفتار کند و وی عهده‌دار آن نمی‌شود؛ زیرا پیامبر (ص) به دلیل وحی و عصمت گرامی داشته شد؛ اما وی بشری مانند خود مردم است و بهترین آنان نیست.^۷

۱ ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲ «مردی به او گفت: ای خلیفه‌ی خدا. گفت: من خلیفه‌ی خدا نیستم، بلکه خلیفه‌ی رسول خدا هستم و به آن راضی هستم» (ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۱۳۷).

۳ یعقوبی، احمد بن واضح ابی‌نا. *التاریخ*، ج ۲، بیروت: دار بیروت، ص ۱۳۶.

۴ ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۱۳۵.

۵ همان، ج ۳، ص ۱۳۶.

۶ همان، ج ۳، ص ۱۳۲.

۷ همان‌جا.

این سخن ابوبکر، راهی برای توجیه امکان سهو و خطا بود و این که انتظار مردم از او، که همانند پیامبر (ص) باشد، انتظاری بیش از حد بود که باید تعدیل می‌شد. در بسیاری از امور، او وفادار به مبادی اساسی دین بود. در تقسیم اموال میان مردم به مساوات عمل کرد.^۱ او از دارایی بیت المال، شتر، اسب و سلاح می‌خرید و آن را در راه خدا صرف می‌کرد.^۲

دوره‌ی کوتاه خلافت ابوبکر، فرصت اقدامات بیش‌تر را به وی نداد و طراحی‌های سیاست مذهبی وی نیز در همین حد متوقف ماند. اگر چه اقدامات او در دوران خلافت نشان از کمک گرفتن از عناصر دینی برای استوار ساختن حکومت مدینه در مقابل مخالفان داشت، اما حوادثی که از زمان سقیفه به بعد رخ داد و حتی سخنانی که در زیر آن سایبان رد و بدل شد، مبین تمسک افراد به اصول قبیله‌ای بود، که نه تنها با ملاک‌های مبتنی بر تقوای اسلامی سازگاری نداشت، بلکه ارزش‌های جاهلی را تداعی می‌کرد، که پس از درگذشت پیامبر (ص) و از همان روزهای نخست، در پوشش دین، رجعتی رو به رشد را آغاز کرد. ماجرای متنبیان و اهل رده، یعنی مقاومت نظام قبیله‌ای در مقابل حکومت نوپای دینی مدینه، در واقع، عرض اندام مجدد سنت در مقابل دین بود.^۳ با توجه با شواهدی که بدان اشاره شد، حاکمیت جامعه‌ی اسلامی در عصر خلیفه‌ی اول، از این تمایل عمومی منزّه و برکنار نبود.

• عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ هـ.ق)

با وجود آن که ابوبکر ادعای تاسی به پیامبر (ص) را داشت، و با نفی موضع‌گیری صریح پیامبر در امر جانشینی به قدرت رسید، اما خود اقدام به تعیین جانشین کرد. عمر وارث جامعه‌ای بود که سلف او برای طراحی سیاست‌های حکومت از دین بهره‌ی بسیار گرفته بود. اما این جامعه، تفاوت‌های اساسی با دوران ابوبکر داشت؛ خطر ارتداد از بین رفته بود و دیگر تهدیدی برای کیان جامعه‌ی اسلامی به حساب نمی‌آمد. در زمان عمر، مسلمانان با عنوان «مؤمنین» شناخته شدند و او امیرالمؤمنین خوانده شد.^۴ بدین ترتیب، عبارت «خلیفة الرسول» به همراه عنوان دیگری که «امیرالمؤمنین» بود، برای خطاب به خلیفه به کار برده شد. پیش از عمر، ابوبکر تنها

۱ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۳۶؛ ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۱۴۴ و ۱۵۹.

۲ وی در سالی قطیفه‌هایی را برای بیوه زنان خرید و میان آنان تقسیم کرد (ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۱۶۰).

۳ بحث گسترده‌تر این موضوع در نوشته‌ی دکتر ولوی آمده است. برای مطالعه‌ی بیش‌تر، رک: علی محمد ولوی ۱۳۸۰. سیاست و دیانت در قرون نخستین اسلامی، تهران: دانشگاه الزهراء، صص ۱۲۹ و ۱۳۸.

۴ ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۲۱۳.

با واژه‌ی ترکیبی «خلیفه‌ی پیامبر» خوانده شده بود؛ اما وی خلیفه‌ی خلیفه‌ی رسول خدا، «خلیفه» خوانده شد؛^۱ و مغیره بن شعبه یا ابوموسی اشعری، در سال ۱۸ هجری قمری او را امیرمؤمنان نامید.^۲

بدین‌سان، انگشتر پیامبر(ص) به او رسید.^۳ این امر می‌توانست هم بر جنبه‌ی معنوی حکومت او دلالت داشته باشد، و هم برای خلیفه‌ی تازه مشروعیت بیاورد. زیرا در گزینش او نه توصیه‌ای از پیامبر(ص) وجود داشت و نه اجتماعی همانند سقیفه تشکیل شد؛ بلکه صرفاً انتصاب خلیفه‌ی پیشین ایفای نقش کرده بود. تغییر عنوان خلیفه‌ی الرسول به امیرالمؤمنین، می‌تواند در عین حال میّین تغییر رویکرد از وجاهت دینی و کاریسمایی، به وجاهت اجتماعی هم باشد.

این مسائل در آغاز به خلافت رسیدن خلیفه‌ی دوم و در کسب مشروعیت او و مقبولیت حکومتش مؤثر بود؛ اما پرسش اساسی به جای خود باقی است که او چه سیاستی را از نظر دینی طراحی و اجرا نمود.

هر چند مادلونگ درباره‌ی عمر معتقد است که او کوشید با اجرای اصول اسلامی و محدود کردن قدرت بیش از اندازه‌ی اشراف جاهلی مکه، ماهیت اسلامی حکومت خود را تقویت کند؛^۴ اما باید متذکر شد که در عصری که کم‌ترین فاصله را با زمان شخصیت بنیان‌گذار داشت، اجرای آموزه‌های دینی از وظایف اصلی کسی بود که به جای پیامبر(ص) اداره‌ی امور را به دست می‌گرفت. در جامعه‌ای که حکومت آن را پیامبر اسلام(ص) با مبانی دینی و به کمک وحی بنیان نهاده بود، هیچ کس، حتی خلیفه، نمی‌توانست مانع اجرای این اصول گردد و یا آن را تعطیل کند. صبغه‌ی معنوی باقی مانده از دوران مؤسس حکومت مدینه، و وجود صحابه‌ی پیامبر، بزرگ‌ترین مانع در راه تعطیل کردن احکام دین بود.

مادلونگ در جای جای نوشته‌ی خود می‌کوشد مسئله‌ی ارتباط اشراف مکه را با حکومت خلفای راشدین پی‌گیری کند. با وجود این، در این جمله‌ی او نمی‌توان رابطه‌ای میان اشراف جاهلی مکه و تقویت ماهیت حکومت عمر یافت. زیرا تکلیف اشراف مکه در زمان

۱ همان‌جا.

۲ گزارش مبسوط در نوشته‌ی یعقوبی آمده است (یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۵۰).

۳ خاتم پیامبر(ص) ابتدا در دست ابوبکر بود و سپس به عمر و پس از او به عثمان رسید، تا این که از دست او به چاه آریس در مدینه افتاد (مسعودی، التنبیه، صص ۲۱۴ و ۲۹۳).

۴ مادلونگ، همان، ص ۸۶.

پیامبر(ص)، پس از فتح مکه و نزول سوره‌ی براءت، روشن شده بود. در این زمان، به فرض این که اشراف مذکور اقدامی در مقابل دین انجام می‌دادند، باز مجبور بودند آن را در لفافه‌ای بپیچند. زیرا جامعه‌ی نبوی تفکر غیر دینی را نمی‌پذیرفت.

خلیفه‌ی دوم نبردهایی را که از زمان ابوبکر آغاز شده بود، همچنان پی گرفت. این نبردها با عنوان «فتوح» شناخته می‌شدند که شرکت آن‌ها «جهاد در راه خدا» بود. پی‌گیری فتوحات نیز با منسوب کردن آن به سخنان پیامبر(ص) نشان می‌داد که وی در صدد مذهبی جلوه دادن اقدام خویش است. از جمله او برای تقویت نیروهای جبهه‌ی ایران، مردم را به شرکت در جهاد دعوت کرد و وعده‌های خداوند را که برای فتح روم و فارس به پیامبر(ص) داده بود، یادآور شد. وی سعادت دنیا و آخرت را در گرو شرکت در غزا و جهاد دانست، که هم پیروزی و غنیمت در آن بود و هم ثواب و پاداش اخروی.^۱

ماهیت مذهبی فتوحات در دوران حکومت عمر مورد تأکید بود. دشمن در تمامی این جنگ‌ها ابتدا به پذیرش اسلام دعوت می‌شد، و در صورت امتناع، با او می‌جنگیدند. نمونه‌ی این رفتار در دعوت کسری توسط نعمان بن مقرن، و دعوت رستم فرخزاد پیش از قادسیه، دیده می‌شود.^۲

برخی را عقیده بر این است که عمر اختیارات خود را، به عنوان یک حاکم، بسیار گسترده‌تر می‌دانست و نه تنها در محدوده‌ی امور سیاسی و اجرایی حکومت، بلکه در تشریح و قانون‌گذاری، حق ویژه برای خود قائل بود.^۳ این گروه با آوردن فهرستی از اقدامات متعدد خلیفه‌ی دوم و قیاس براساس آن، نتیجه‌ی دلخواه خود را از مسائل می‌گرفتند. تعیین امامت، نماز برای شهرهای مختلف، مسئول خراج و قضاوت در میان مردمان و تصدی امور بیت المال، در حیطه‌ی اختیارات خلیفه بود. این امر دست خلیفه را در امور مختلف باز می‌گذاشت. عمر در سال هفتم خلافت خود، سیاست تقسیم عطایا و مقرری‌ها را به روشی کاملاً بدیع اجرا کرد. در این روش، سبقت افراد در گروه به اسلام، ملاک تعیین میزان عطایا شناخته شد.^۴ بدین

۱ (ابن اعثم کوفی، همان، ص ۹۴) سعدبن ابی وقاص نیز در قادسیه در مقابل رستم فرخزاد وعده‌های خداوند از زبان پیامبر(ص) را یادآور شد (یعقوبی، همان، ج ۲، ۱۴۴).

۲ بلاذری، همان، ۲۵۷؛ یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۳ برای مطالعه‌ی بیشتر، رک: رسول جعفریان، ۱۳۷۴. سیره‌ی خلفا، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۸۰.

۴ ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۳۳۱.

ترتیب، او با تمسک به عامل معنوی سبقت در اسلام، «بعضی را بر بعضی تفضیل نهاد».^۱ از دیدگاه او سبقت در پذیرفتن اسلام، ملاک برتری دادن برخی از افراد بر برخی دیگر به هنگام تقسیم عطایا بود؛^۲ و این ملاک با معیار قرآن، که تقوا را عامل برتری خوانده بود، هماهنگی نداشت.

او، امارت حج را نیز در اختیار خود داشت.^۳ از نظر شکل حکومت، با وجود قوی بودن جنبه‌های مذهبی ناشی از کوشش و حضور پیامبر(ص)، حکومت خود را به پادشاهی نزدیک می‌دید. از این رو، این پرسش را که «آیا او پادشاه و ملک دانسته می‌شود یا خلیفه؟» از سلمان فارسی و چند نفر دیگر پرسید.^۴ در میان کارهای او، اولین‌های بسیاری را بر شمرده‌اند،^۵ که بسیاری از آن‌ها به مسائل دینی باز می‌گشت؛ مسائلی از قبیل سنت قرار دادن نماز تراویح،^۶ تعیین مقرری بر گروهی از مسلمانان، دادن نفقه به کودکان سرراهی و بی‌سرپرست از بیت المال، و توسعه دادن مسجد الحرام^۷ و مسجد رسول الله،^۸ همه اموری بودند که بر سیاست‌گذاری‌های دینی او تأکید دارند.

در امور حکومتی نیز، با وجود آن که وی تأکید داشت که کارگزارانش کتاب خدا و سنت پیامبر را به مردم آموزش دهند،^۹ در مواردی نسبت به آنان سخت‌گیر بود. مشاطره‌ی اموال^{۱۰} آنان توسط وی، نشان می‌داد که او می‌کوشید کارگزاران خود را زیر نظر داشته باشد. اقدام دیگر او، کوشش برای یک دست کردن دینی حجاز بود. از این رو، یهود را از خیبر بیرون کرد^{۱۱} و اهل نجران را در کوفه سکونت داد.^{۱۲} این رفتار، در حالی بود که پیامبر(ص) با آنان پیمان بسته و اجازه‌ی سکونت به گروه‌های یهودی و مسیحی را در خیبر و نجران داده

۱ یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲ ابن سعد، همان، ج ۳، صص ۲۱۴ و ۲۲۵ و ۲۲۷.

۳ عمر بجز سال اول در همه‌ی سال‌های خلافت خود، با مردم حج گزارد (یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۵۹).

۴ همان، ج ۲، صص ۲۳۳.

۵ همان، ج ۲، صص ۲۱۴ و ۲۱۳.

۶ یعقوبی آورده است که وی در پاسخ اعتراض به بدعت بودن این عمل که در سنت پیامبر و ابوبکر دیده نشد، آن را بدعتی نیکو خواند (یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۴۰). مسعودی معتقد است که نماز تراویح تبدیل به سنت شد (مسعودی، التنبیه، ۲۸۸).

۷ یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۴۹، ۱۵۰.

۸ همان، ج ۲، صص ۲۱۴.

۹ همان، ج ۲، صص ۲۱۳.

۱۰ یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۴۰ و ۱۵۷؛ ابن سعد، همان، ج ۲، صص ۲۳۳.

۱۱ یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۵۵.

۱۲ ابن سعد، همان، ج ۳، صص ۲۱۴.

بود. عمر این اقدام خود را به منابع دینی مستند کرد و آن را به حدیثی از پیامبر منسوب ساخت.^۱ در مجموع، خلافت عمر را می‌توان ادامه‌ی دوران خلافت ابوبکر دانست، که در آن، جامعه‌ی اسلامی با صبغه‌ی دینی خود در تعیین سیاست‌گذاری و رفتار حاکم اثرگذار بود. عمر نیز به رعایت مبانی دین تأکید می‌کرد؛ هرچند که گاه اعمالی از او دیده شد که با سیاست‌های پیامبر، که بنیان‌گذار امت اسلامی بود، سازگاری نداشت. از این رو، اندیشه‌ها و اقدامات عمر، به عنوان خلیفه‌ی رسول الله و امیرالمؤمنین، ناشی از چنین فضایی بود.

مجموعه‌ی اقدامات ابوبکر و عمر، با نام «سیره‌ی شیخین»، در استنادات و سیاست‌گذاری‌های مسلمانان وارد شد.^۲ البته، باید به خاطر داشت که با توجه به دوران کوتاه‌تر خلافت ابوبکر، عمده‌ترین بخش این سیره مربوط به سلوک عمر است. از این زمان به بعد، سیره‌ی شیخین و تأسی به آن، نقش مهمی در بسیاری از حوادث تاریخ اسلام بازی کرد. تمسک به سیره‌ی شیخین، گاه به قدری قوت می‌یافت که کتاب خدا و سنت پیامبر را تحت الشعاع قرار می‌داد. در ادامه‌ی بحث به این امورشاره خواهد شد.

• عثمان بن عفان (۳۲-۳۵هـ.ق)

در شورایی که عمر برای تعیین خلیفه‌ی پس از خود تشکیل داده بود، در پیشنهاد عبدالرحمن بن عوف، علاوه بر شرط عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر، سیره‌ی شیخین نیز گنجانده شد.^۳ آمدن عبارت «سیره‌ی شیخین» در کنار دو شرط پیشین، به عنوان شرطی تازه برای بیعت، به استوار شدن نظر و جایگاه رفتاری آن دو خلیفه در کنار دیگر مبانی تفکر رسمی جامعه کمک کرد. همان‌طور که اشاره شد، از زمان شورای فوق، توجه به سیره‌ی ابوبکر و عمر در کنار دو اصل پیشین، به عنوان یکی از اصول اساسی اقدامات خلیفه، مطرح و بارها مورد استناد قرار گرفت.^۴

در آن شورا نیز عثمان، با اعلام تقید به سه اصل فوق، به خلافت رسید؛ و با در اختیار

۱ عمر در حدیثی از پیامبر (ص) روایت کرد که دو دین در حجاز نمی‌گنجد، از این رو یهود را بیرون کرد.
 ۲ از عمر بن عبدالعزیز نقل شده است که پیامبر (ص) را در خواب دید که ابوبکر و عمر در سمت راست و سمت چپ او بودند. پیامبر (ص) به او گفت که اگر به حکومت رسید، به سیره‌ی این دو نفر عمل کند (ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۲۲۱).
 ۳ در شورای شش نفره‌ی تعیین خلیفه، عبدالرحمن بن عوف به علی (ع) و عثمان پیشنهاد رفتار براساس کتاب خدا، سنت پیامبر و سیره‌ی شیخین را نمود، که علی (ع) شرط سوم را نپذیرفت، اما عثمان پذیرفت و به خلافت رسید (یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۶۲).
 ۴ اخباری که از ابوذر در مسجد مدینه به اطلاع عثمان رسید، یادآور دیگرگون شدن سنت رسول خدا و حتی سنت ابوبکر و عمر توسط عثمان بود (ر.ک: یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۷۱).

گرفتن انگشتری پیامبر(ص)^۱ خلافت او نیز جنبه‌ی معنوی یافت. عثمان با گزینش لقب «خلیفه الله»، تبدیل به خلیفه‌ی خدا شد، نه جانشین رسول خدا. به سبب موضع متفاوتی که علی و عثمان نسبت به پیشنهاد عبدالرحمن بن عوف اتخاذ کردند، بحثی درباره‌ی موضوع و طریقت اجتهاد صحابه مطرح شد که اهمیت بسیار زیادی در جامعه‌ی اسلامی دارد. زیرا سیاست دینی از آن پس بر حجیت یا موضوعیت اجتهاد صحابه قرار گرفت. این امر مهم‌ترین شقاق در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در اسلام محسوب می‌شود که در کنار کتاب خدا و سنت پیامبر، اجتهاد صحابه را، که از خطا مصون نبودند، وارد کرد.^۲

با این حال، دوران خلافت عثمان با زمان دو خلیفه‌ی پیشین تفاوت‌هایی داشت؛ به ویژه که برخی از اعمال او و کارگزارانش مورد اعتراض گروه‌هایی از جامعه‌ی اسلامی قرار گرفت که به «عدم تعهد» خلیفه و عاملان او به دین و سنت‌های نبوی اعتراض داشتند. با به خلافت رسیدن عثمان، بنی امیه به مناصب حکومت دست یافتند و دستشان در امور باز شد.^۳

از سوی دیگر، اقدامات خود عثمان، با رفتار دو خلیفه‌ی پیشین تفاوت بسیار داشت. این اقدامات، که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد، دور شدن حکومت از فضای معنوی زمان پیامبر(ص) را مورد تأکید قرار می‌داد. از جمله، در آغاز خلافت، نشستن عثمان بر پله‌ای از منبر پیامبر که جایگاه پیامبر(ص) بود، سبب طعنه به وی شد.^۴ مواردی چون باده‌گساری و لید بن عقبه، در حال مستی نماز خواندن او و چهار رکعت نماز خواندنش در صبح، سبب شکایت اهالی کوفه نزد عثمان شد،^۵ و این که عثمان بی‌میل نبود از خطای او در گذرد، مواردی بود که نشان داد، خلیفه در اجرای احکام اسلامی کوتاه آمده و از خطاهای خاندان خود چشم پوشیده است.

۱ پیش از این، به رسیدن خاتم پیامبر(ص) به خلفا تا زمان افتادن آن انگشتر در چاه اریس در زمان عثمان، اشاره شد (مسعودی، همان، صص ۲۹۳ و ۲۹۴).

۲ ورود این بحث در سال‌های بعد به حوزه‌ی فقه و کلام اسلامی، سبب شد تا شیعه برای اجتهاد طریقت قائل شود، و سلفیه برای استحسان و قیاس، در کنار کتاب خدا و سنت پیامبر، حجیت قائل شوند (برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک: ولوی، همان، صص ۱۳۲، ۱۳۳؛ محمود شهبازی ۱۳۶۸، *دور فقه*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۶۱ تا ۶۷).

۳ در مقاله‌ای که به حکومت عثمان اختصاص دارد، کوشش شده است نقش امویان در ارکان مختلف حکومتی عثمان و میزان اتکای آنان به عثمان و بالعکس تبیین شود. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: شهلا بختیاری، «ساختار سیاسی حکومت عثمان و نقش حزب اموی در آن»، *فصلنامه‌ی کیهان اندیشه*، ش ۷۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷، صص ۵۶ تا ۷۶.

۴ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۶۳.

۵ همان، ج ۲، ص ۱۶۵.

خلیفه، خاندان خود را به رأس هرم قدرت بالا کشید و تمامی سیاست‌های حکومتی خود را با توجه به چنین وضعیتی طراحی کرد. می‌توان در یک نگاه کلی به حکومت عثمان، دریافت که او حکومت خود را با گرایش به برتری دادن خویشاوندان خویش آغاز کرد و این سیاست ابتدا با تأنی و سپس با سرعت بیشتر در تمام دوران حکومت وی دنبال شد. در دوران او بارها عبارت «عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر» به زبان آمد و مورد تأکید قرار گرفت. رفتارهایی که از او سر زد، همانند درگیر شدن با برخی از صحابه‌ی پیامبر، چون ابوذرو عمار یاسر، بخشش از بیت المال به اطرافیان خود، و اقدامات دیگری از این قبیل، سبب شد به او ایراد گرفته شود که خویشان خود را برگزیده است و از اموال خدا و مسلمانان، زمین و اموال برای خود برگرفته است؛ و مواردی از این قبیل.^۱ چنین به نظر می‌رسد که نیمه‌ی دوم خلافت عثمان، زمینه‌ی چنین عیب‌جویی‌هایی را برای مردم فراهم کرده بود.^۲ در واقع، حمایت و جانبداری او از خویشان اموی خود، با تعهدی که در آغاز کار به شورای تعیین خلیفه سپرده بود، در تضاد بود.

او سیاستی را در پیش گرفت که امکان استفاده‌ی آزاد از بیت المال را برای وی فراهم می‌آورد. از این رو، بیت‌المال را مال خدا خواند و تأکید کرد، خدا به هر که بخواهد، می‌دهد و هر که را نخواهد، خوار می‌کند.^۳ این سیاست، زمینه‌ی تصرف را برای او مهیا می‌ساخت؛ زیرا خلیفه‌ی خدا در مال خدا حق تغییر و تصرف داشت. درحقیقت، او استفاده‌ی آزادانه از قدرت و خلافت را، به‌دلخواه، حق خود می‌دانست، و از اعتراض به آن رنجیده خاطر می‌شد.^۴ این اقدامات را در کنار اندیشه‌های او، که اغلب با شیوه‌ی دو خلیفه‌ی پیشین نیز تفاوت داشت، می‌توان به اقداماتی تعبیر کرد که با بهره‌جویی از دین و تحت لوای آن، رفتار خلیفه و اطرافیان او را توجیه می‌نمود.

عثمان، خلافت را جامه‌ای می‌دانست که خداوند بر اندام او پوشانده بود.^۵ قصد او از این

۱ همان، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲ زهری روایت کرده است که او در شش سال نخست، مورد عیب‌جویی واقع نشد و قریب او را بیش‌تر از عمر دوست داشتند. زیرا عمر نسبت به قریش سخت‌گیر بود، اما عثمان در شش سال دوم، خویشان و اهل بیت خود را به کار گرفت و خمس مصر را به مردمان داد؛ به خویشان خود اموال بسیار بخشید و آن را به صلّه تعبیر کرد و از خاندان خود جانبداری نمود، که سبب ناراحتی مردم شد (ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۴۷).

۳ ابن العبری ۱۳۶۴. تاریخ مختصر الدول، ترجمه‌ی محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران: اطلاعات، ص ۱۶۴.

۴ مواردی، چون بخشیدن صد هزار درهم به سعیدبن عاص، عموزاده‌ی خود، اعطای خمس غنایم افریقیه به مروان حکم، دادن فدک به مروان، نمونه‌هایی از آن است. (ر.ک: ابن قتیبّه دینوری، همان، ج ۱، ص ۳۱).

۵ (ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۴۹؛ بلاذری، همان، ج ۵، ص ۶۶) سیوطی در حدیثی، به نقل از پیامبر(ص) آورده است که آن حضرت به عثمان فرمود: ای عثمان خداوند به تو لباسی می‌پوشاند که منافقان می‌خواهند آن را در بیاورند، آن را از تن خود خارج مکن تا من را ملاقات کنی (سیوطی، همان، ص ۱۶۰).

سخن آن بود تا خلافت خود را به خدا منسوب کند و با بهره جویی از آن، با دامن زدن بر نوعی از جبرگرایی، راه هرگونه اعتراض و چون و چرا را بر مخالفان خود ببندد.

با این حال، در سالهای پایانی خلافت عثمان، اعتراض به دگرگون شدن کتاب خدا و سنت پیامبر و دوری از سیره‌ی شیخین، از موارد اساسی اعتراض‌ها به عثمان بود، که جهت‌گیری مذهبی و سیاسی خلافت او را نشان می‌داد.^۱ رها شدن سنت پیامبر و کهنه شدن آن، به ادعای عایشه، معیاری برای نشان دادن میزان خشم مردم نسبت به دوری عثمان از سیره‌ی پیامبر بود.^۲ اعتراض‌ها، حکایت از آن داشت که هنوز جامعه تا حدودی حال و هوای معنوی زمان پیامبر(ص) را حفظ کرده است و تخفیف در دین را بر نمی‌تابد. هنگامی که عثمان در مقابل مخالفان تسلیم شد، متعهد گردید تا به کتاب خدا و سنت پیامبر عمل کند؛^۳ اما توبه‌ی سیاسی عثمان نیز نتوانست اعتراض‌ها را تحت نظارت درآورد.

با نگاهی کلی به قضایای دوران خلافت عثمان، می‌توان گفت که اندیشه و اقدامات مذهبی عثمان تحت‌الشعاع حضور امویان در امور حکومتی قرار داشت. تاریخ اسلام نشان داده است که بنی‌امیه تنها در شرایطی دین را پذیرفتند که راه و چاره‌ای دیگر پیش پا نداشتند.^۴ کوشش عثمان برای افزودن قدرت سیاسی-اداری دستگاه حکومت خود، سبب رشد نفوذ بنی‌امیه در ارکان حکومت شد. آنان عامل به دین نبودند. از این رو، بسیاری از آموزه‌های دین توسط آنان تعطیل شد.^۵

هر چند این عقیده وجود دارد که جهت شورش‌های ضد عثمان ضد ظلم بود، اما شاید بتوان کشته شدن عثمان را به دنبال شورش برخی نواحی، به عکس‌العمل جامعه‌ی اسلامی در مقابل بی‌اعتنایی بنی‌امیه به اصول دین تعبیر و تفسیر کرد. علاوه بر آن، از عثمان، به عنوان خلیفه‌ی پیامبر، انتظار می‌رفت سنت پیامبر را به طور کامل اجرا کند. اما برآورده نشدن این انتظار، سبب شد تا گروهی از اصحاب پیامبر در نامه‌ای، تفاوت‌های شیوه‌ی او را با سنت رسول خدا و دو خلیفه‌ی پیشین یادآور شوند. در نظر آنان وقایع دوران خلافت عثمان و

۱ این قتیبه دینوری، همان، ج ۱، ص ۳۴.

۲ (همان‌جا) مادلونگ، بر این باور است که شورش علیه عثمان ناشی از آزدگی قبایل از سلطه‌ی قریش بود (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مادلونگ، همان، ص ۱۳۷).

۳ ابن اعثم کوفی، همان، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴ تاریخ شهادت می‌دهد که بنی‌امیه و ابوسفیان تنها به هنگام فتح مکه و بسته دیدن تمامی راه‌های مقاومت در برابر پیامبر(ص)، دین اسلام را پذیرفتند.

۵ نمونه‌های زیادی از این موارد را جعفریان جمع کرده است. برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک: جعفریان، همان، ص ۱۴۸.

سیاست و رفتار او، وفاداری کامل به دین را نشان نمی‌داد.^۱ از این رو، سیاست دوران او را می‌توان سیاستی مسامحه کار، سهل‌گیر و حتی تعطیل‌کننده‌ی بعضی از آموزه‌های دین،^۲ و در مجموع، حرکتی پرشتاب به سمت حاکمیت سنت معرفی کرد.

• علی بن ابی‌طالب (۳۵-۴۰ ه.ق)

سیر وقایع تاریخ نشان داد، کسانی که از عثمان شکایت داشتند، برای بیعت با علی هجوم آوردند، و بیعت با او در شرایطی انجام شد که از نظر بسیاری ویژگی‌ها، با شرایطی که ابوبکر و یا حتی دو خلیفه‌ی پس از او در آن به خلافت رسیده بودند، بسیار متفاوت بود. از نظر زمانی، جامعه‌ی زمان علی (ع) از دوران پیامبر (ص) دور شده بود و به همان نسبت گرفتار بازگشت ارزش‌های سنتی بود که پس از دوران پیامبر (ص) به اشکال و صور مختلف بازگشته بودند.^۳ بازگشت گروهی از اعراب به جاهلیت از زمان رحلت پیامبر (ص) و در جریان رده آغاز شد، و ابوبکر بلافاصله پس از دست گرفتن خلافت، با ارتداد گروه‌هایی از اعراب مواجه گردید. مردمان زمان او، کار اسلام را با درگذشت پیامبر (ص) آن خاتمه یافته می‌دانستند. عمر با سخت‌گیری‌های خود، در مقابل احیای برخی ارزش‌های جاهلی ایستاده بود. با این حال، سیاست او در برتری افراد به هنگام تقسیم عطا، خود به رشد اشرافیت کمک کرد. این تحول، در زمان عثمان بروز کامل یافت و با باز گذاشتن دست خاندان اموی و سهل‌انگاری افراد خاندان مذکور نسبت به دین، سبب رجعت ضد ارزش‌ها شد. عمده‌ترین مسئله از این مجموعه، که مشکلات عدیده‌ای را برای علی (ع) سبب شد، برتری دادن عرب بر مردمان دیگر مناطق، و به ویژه گروهی از موالی بود، که به مرکز حکومت آمده بودند. در آغاز با علی (ع) نیز براساس کتاب خدا و سنت پیامبر بیعت شد.^۴ گفته شده است، شخصی اصرار داشت سیره‌ی شیخین را نیز در کنار دیگر شروط بیعت بیاورد، که علی (ع)

۱ این قتیبه، رؤس تفاوت‌های فوق را آورده است (ابن قتیبه، همان، ج ۱، ص ۳۱).

۲ مثل زدن حد شراب بر شراب‌خوار، که با وجود شراب خوردن ولید، اطرافیان خلیفه جرئت اجرای این حد را نداشتند.

۳ به عنوان نمونه، ولید بن عقبه برای بیعت با علی (ع) شرط کرد که علی (ع) از آنچه در دست آنان است، درگذرد، تا با وی بیعت کند. اما علی (ع) نپذیرفت (یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۷۸ و ۱۷۹).

۴ محمد بن جریر طبری ابی‌نا. تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، تهران: جهان، افسست از چاپ لیدن، ص ۴۳۵؛ ابن اعثم، همان، ص ۳۹۶؛ ثقفی کوفی ۱۳۷۱. الغارات، تحقیق میرجلال الدین ارموی، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران: سازمان چاپ و انتشار وزارت ارشاد اسلامی، ص ۷۵.

نپذیرفت.^۱ امام تنها حق افراد را در بیعت، عمل به کتاب خدا و سنت رسول دانست.^۲ علی (ع) با اعلام این که، شما را به شیوهی پیامبران و اदार خواهم کرد، پایبندی خود را به سنت پیامبر اعلام کرد،^۳ که «محکم گرفتن کتاب خدا و عمل به سنت جامع رسول خدا»، شرط بازگرداندن مردم به آن است.^۴ این اعلام، می‌توانست اساس تفکر سیاسی او باشد که با اقدام دردیگر زمینه‌ها، از جمله زمینهی اقتصادی، تکمیل شود و تأثیر خود را نشان دهد. در سیاست مالی، او با تأکید بر تساوی افراد، مبنای تقسیم اموال را کتاب خدا می‌دانست.^۵ این شیوه، برای کسانی که پس از پیامبر(ص) با سنت عمر و با تفضیل افراد در گرفتن عطایا تربیت شده بودند، چندان خوشایند نبود. با این حال، پاسخ او، اشاره به کتاب خدا بود که در آن برای فرزندان اسماعیل فضیلتی نسبت به دیگران نیافته بود.^۶

علی (ع)، در نامه‌ی خود به مالک اشتر، گفت که دین اسیر دست اشرار و بدکارانی شده بود که به نام دین، دنیا را می‌خورند.^۷ او معتقد به رسوخ شبهه و کج فهمی در میان مردم بود.^۸ از این رو، در آغاز کار، در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر، اطاعت از حکم کتاب خدا و پیروی از آن و بازگشت به سنتی را که پیامبر(ص) نهاده بود، معیار حکومت خود اعلام کرد و گفت: «به خاطر هیچ کس سنت پیامبر(ص) را رها نمی‌کنم».^۹ او در خطبه‌ی خود تأکید کرد: «انی حاملکم علی (ع) منهج نیکم».^{۱۰}

حسن بصری، این اقدام امام را بدین گونه توصیف می‌کند: «او راه را به مردم نمایاند و زمانی که دین به کجی گراییده بود، آن را راست کرد».^{۱۱} جامعه‌ی زمان علی(ع) در برخورد با او و دریافت اهدافش دچار مشکل بود، به‌ویژه با تبلیغاتی که امویان درباره‌ی کشته شدن عثمان و ضرورت قصاص قاتلان او انجام می‌دادند، و بهره‌جویی از اموال عمومی به سبب سیاست

۱ طبری، همان، ج ۵، ص ۷۶؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲ یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۳ همان، ج ۲، ص ۱۷۹.

۴ نهج/البلاغه ۱۳۷۹. ترجمه‌ی سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، نامه‌ی ۵۳.

۵ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۸۳؛ ابن ابی الحدید ۱۳۶۸. شرح نهج/البلاغه، ترجمه‌ی مهدوی دامغانی، ج ۷، تهران: نشرنی، ص ۴۲.

۶ یعقوبی، همان جا.

۷ نهج/البلاغه، همان، ۳۳۲، نامه‌ی ۵۳.

۸ همان، ۱۲۱. خطبه‌ی ۱۲۲.

۹ همان، ص ۲۳۹؛ عمر ابن شبه ۱۴۱۰. تاریخ مدینه‌ی منوره، به کوشش محمد فهیم شلتوت، ج ۳، افسس قم: دارالفکر، ص ۱۰۴۴.

۱۰ ابن ابی الحدید، همان، ج ۷، صص ۳۶ و ۳۷.

۱۱ ابن ابی شیبه ۱۴۰۹ ق. المصنف فی الاحادیث و الآثار، به کوشش کمال یوسف الحوت، ج ۱۲، بیروت: دارالتاج، ص ۸۳.

تفضیل و یا بذل و بخشش‌های خلیفه، همانند عثمان، راه اندیشه‌ی عاقلانه بر مردم تنگ‌تر شده بود و از این رو، بسیاری از اندیشه‌های علی (ع) برای مردم تفهیم نشد.

دوران کوتاه خلافت علی (ع) به درگیری با عناصر داخلی گذشت. در این میان، مخالفان سیاست‌های علی (ع) به دنبال یافتن دستاویزهایی برای موجه جلوه دادن خود در مقابل او بودند. با وجود این، علی (ع) دلیل جنگ‌های داخلی را رسوخ انحراف، شبهه، کج‌فهمی و اعوجاج در میان مسلمانان خواند،^۱ و به هیچ وجه از پای‌بندی به اصول اعلام شده‌ی حکومت خود- کتاب خدا و سنت پیامبر- بازنگشت. تأکید وی در جنگ جمل بر کتاب خدا، سبب شد تا ابتدا عبدالله بن عباس را با قرآنی برای بحث نزد طلحه و زبیر بفرستد و آنان را به کتاب خدا دعوت کند،^۲ و بازقرآنی به دست جوانی داد تا به میدان برود و شورشیان را به قرآن فرا بخواند.^۳

این رفتار در حالی بود که شورشیان احکام دین، یعنی قصاص قاتلان عثمان، را بهانه قرار داده بودند.^۴ او به عنوان کسی که با تربیت اسلامی پرورش یافته بود، پس از پایان نبرد جمل، دستوراتی را مبنی بر خودداری از کشتن مجروحان، دنبال نکردن فراریان، امان دادن به کسانی که سلاح بر زمین انداخته بودند، صادر کرد.^۵ این فرامین در مقابل رفتاری بود که عرب جاهلی در جنگ‌ها از خود نشان داده بود. یکی از اعتراض‌ها به او درباره‌ی علت روا نبودن اخذ غنیمت از اصحاب جمل، می‌تواند به حضور خصلت جاهلی فوق دلالت داشته باشد. از این رو، می‌توان اندیشه و رفتار علی (ع) را، با کوشش پیامبر اسلام (ص) در زدودن آثار جاهلی، هم سو دانست.

در وقایعی که به نبرد صفین منجر شد، او نامه‌ای به معاویه نوشت و وی را به اطاعت دعوت کرد. اما معاویه در مقابل او، راه عدم اطاعت را پیش گرفت؛ و سرانجام، کار به نبرد سپاه معاویه و سپاه امام در صفین منتهی شد. امام در نامه‌ای دیگر به معاویه، او را به کتاب خدا و سنت پیامبر و جلوگیری از خون‌ریزی فرا خواند؛ اما معاویه پاسخ داد میان آن‌ها جز شمشیر نخواهد بود.^۶ بررسی مفاد نامه‌های رد و بدل شده میان امام و معاویه، به روشن شدن اندیشه‌ی امام و جبهه‌ی مقابل او کمک بسیاری خواهد کرد. امام برای مقابله با معاویه، مردم را به

۱ نهج البلاغه، همان، ص ۱۲۱.

۲ محمد بن شیبان مفید ۱۳۷۱. الجمل، تحقیق علی میر شریفی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۳۳۶.

۳ ابن ابی شیبه، همان، ج ۷، ص ۵۳۷؛ بلاذری، همان، ج ۲، ص ۲۴۱؛ ابن اعثم، همان، ص ۴۲۹. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۳۶۱.

۴ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۸۲.

۵ همان، ج ۲، ص ۱۸۳.

۶ نصر بن مزاحم منقری ۱۳۸۲. وقعة الصفین، به کوشش عبدالسلام هارون، قاهره، ص ۱۵۰ و ۱۵۲؛ بلاذری، همان، ج ۲، ص ۲۷۹.

جنگ با «احزاب شیاطین و دشمنان سنت و دین و دشمنان اسلام و قرآن» دعوت کرد.^۱ علی (ع) در صفین، در پاسخ ندای اهالی شام، که سپاه علی (ع) را به کتاب خدا فرامی خواندند، به یاران خود گفت: «ما با ایشان پیکار کردیم تا به کتاب خداوند و حکم آن ایمان بیاورند».^۲ این سخن به این منظور ادا شد تا نشان دهد تمسک معاویه به دین، ظاهری و ساختگی است. در بحبوحه‌ی جنگ نیز امام قرآنی به دست یکی از سپاهیان خود داد تا به سوی سپاه شام برود و آنان را به کتاب خدا دعوت کند؛ اما سپاهیان شام او را کشتند.^۳ به هنگام تعیین حکمین، قرار شد تا شرط حکم براساس کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) باشد.^۴ بدین ترتیب، علی (ع) همچنان و در همه‌ی وقایع این دو اصل را عاملی برای اجماع مردم می‌دانست.^۵

در دو جنگ داخلی و پس از آن به دنبال اقدام حکمین، بار دیگر مردم زمان علی (ع) گرفتار دغدغه‌ی خاطر در مسائل دینی شدند. تمسک خوارج به حکم خدا و اصل شمردن آن در برابر حکم مردان در دین، بوجود برداشته‌های متفاوت از دین دلالت داشت. پس از آن، اعتراض خوارج به علی (ع) در سه زمینه (داورقراردادن مردان در کار دین خدا، گرداندن نام امیرمؤمنان از خود، و کشتار کردن و اسیر نگرفتن)، گرفتاری‌های ذهنی جامعه‌ای را نشان می‌داد که پس از گذشت حدود یک ربع سده از دوران پیامبر (ص)، گرفتار آن شده بودند.

اصل ثابت علی (ع) در تمامی این موارد، اصرار بر کتاب خدا و سنت پیامبر بود.^۶ او در پاسخ یکی از سپاهیان که پیشنهاد کرد برای جلوگیری از خون‌ریزی، سپاهیان عراق به عراق و سپاهیان شام به شام بازگردند، ابراز کرد، دست برداشتن از جنگ به معنای انکار وحی خدا و پیامبر (ص) است که در مقابل آن خداوند از دوستان خود امر به معروف و نهی از منکر را خواسته است.^۷

در رویارویی با اعتراضات خوارج، علی (ع) ابتدا با ادله‌ی قرآنی با آنان سخن گفت و در پاسخ آنان، که وی را به سبب پذیرفتن حکمیت متهم به کفر می‌کردند، گفت، داوری حکمین

۱ ابن اعثم، همان، ص ۵۰۴.

۲ ابن قتیبه دینوری، همان، ج ۱، ص ۶.

۳ منقری، همان، ص ۲۴۴.

۴ ابن قتیبه دینوری، همان، ج ۱، ص ۱۰۷؛ مسعودی، همان، ج ۲، ص ۳۲۹؛ بلاذری، همان، ج ۲، ص ۳۴۹.

۵ مقدسی، همان، ص ۸۲۳.

۶ پاسخ علی (ع) به اعتراضات در زمینه‌ی فوق این امر را ثابت می‌کند.

۷ منقری، همان، ص ۴۷۴؛ ابن اعثم، همان، ص ۶۴۳.

تنها زمانی دارای ارزش است که براساس کتاب خدا صورت گرفته باشد.^۱ بدین ترتیب، علی(ع) در حکومت خود با مردمانی روبه‌رو بود که مدعی دین شناسی بودند.^۲ این ادعا راه را برای تفسیرهای متفاوت از دین هموار می‌کرد. حضور چنین مردمانی در تحولات سیاسی منجر به ظهور خوارج شد. خوارج معتقد بودند که باید خود درباره‌ی دین و امور سیاسی تصمیم بگیرند، و اصولاً آنان با داشتن قرآن، خود را از حضور هر کس دیگر بی‌نیاز می‌دیدند. با این حال، علی(ع) در تمامی مناظرات و نبردهای خود با آنان به کتاب خدا به همراه سنت پیامبر تأکید داشت. اصرار او بر جدا نداشتن کتاب خدا از سنت پیامبر به قدری بود که در تجدید بیعتی که پیروانش پس از خروج خوارج از کوفه با او کردند، چنگ زدن به سنت پیامبر را مورد تأکید قرار داد.^۳

در زمانی که علی(ع) خلافت را به دست گرفت، معیارهای برتری قبیله‌ای قوت پیدا کرده بود. در سالهایی که دستگاه خلافت قدرت داشت، حکومت مدینه با استناد به دین، معیارهای قبیله‌ای را تا حدودی تحت الشعاع قرار داده بود. اما در سالهای پایانی حکومت عثمان و در دوران خلافت علی(ع)، با فروکش کردن فتوحات، قبایل متوجه مسائل داخلی شدند و در مقابل علی(ع) ایستادند.

نظر کلی به دوران خلافت علی(ع) از سیاست او در بازگرداندن جامعه به ارزشهای دینی زمان پیامبر(ص) حکایت دارد که از آغاز خلافت سعی در عملی ساختن این اندیشه داشت. توجه به امور اصیل دین و کمک نگرستن از دیگر عوامل غیردینی و جدای از دین، سیاست مذهبی او را در وفاداری به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) نشان می‌دهد. تأکید او بر این اصول در تمامی سخنان و احتجاج‌های وی با مخالفانش دیده می‌شود. او در اندیشه و رفتار به دنبال اجرای دین از طریق تأکید ورزیدن بر اصول آن و به ویژه دو اصل کتاب خدا و سنت پیامبر بود. از این رو، سیاست او با سه خلیفه‌ی پیش از وی تفاوت بسیار داشت.

۱ بلاذری، همان، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲ این مردمان به دو گروه تقسیم می‌شدند: گروهی از زمان شورش ضد عثمان و کشته شدن او با نام «قراء» کوفه و دیگر نواحی، به اتکای قرآن خواندن خود سعی می‌کردند تا در نبردها جبهه‌ی حق را شناسایی کنند. هسته‌ی اولیه‌ی خوارج از چنین کسانی شکل گرفت. دسته‌ی دیگر را عبدالله بن عباس در نامه‌ای که در زمان خلافت امام حسن به وی نوشت، معرفی کرده است: «بدان که ما با کسانی می‌جنگیم که با خدا و رسول خدا جنگیدند تا خدا امر خود را بر آنان آشکار کرد. آنان اظهار اسلام کردند و قرآن می‌خواندند، ولی آیه‌های قرآن را به مسخره می‌گرفتند... و چون دیدند در این دین عزت از آن نیکان و عالمان صالح است، خود را به ظاهر به سیمای صالحان درآوردند تا مؤمنان چنین پندارند که آنان از نیکان‌اند، ولی آنان از آیات خدا روی گردان بودند...» (ابن اعثم کوفی، همان، صص ۷۵۶ و ۷۵۷).

۳ طبری، همان، ج ۱۱، ص ۲۳۶۷؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ج ۱، ص ۱۱۸.

نتیجه

سیاست مذهبی دوران خلفای راشدین را از جهات گوناگون می‌توان مورد مطالعه قرار داد. می‌توان تاریخ اسلام را در مقطع مورد بحث، تاریخ تقابل سنت گرایی و دین باوری دانست. خلافت خلفای راشدین، نمادی از شیخوخت عرب بود که با دین تقویت شده بود. در این جامعه، تصمیم رهبر برای همه‌ی افراد جامعه محترم بود و امکان دسترسی به او آسان بود و مانعی بر سر راه آن وجود نداشت. عمر نیز نزدیک بودن حکومت خود را به پادشاهی دریافته بود که پرسش‌هایی از افراد در این باره داشت. از طرف دیگر، در تقابل سنت گرایی و دین باوری، در دوران سه خلیفه‌ی نخست، سنت گرایی ریشه گرفت و رشد خود را ادامه داد. ظهور مجدد این جریان را از استدلال‌های افراد در اجتماع سقیفه‌ی بنی‌ساعده می‌توان پی‌گیری کرد. پیدا شدن جریان ارتداد در دوران خلافت ابوبکر، بازگشت سنت و مقابله‌ی دین را با آن، نشان می‌داد.

سیاست عمر مبنی بر تفضیل دادن افراد به هنگام تقسیم عطایا، تفاخر قبیله‌ای اعراب را دامن می‌زد و احتمالاً به آن امکان رشد مجدد داد. رشد تفاخر طلبی قبیله‌ای در دین جایگاهی نداشت و این امر از خصلت‌های رایج عرب در دوران جاهلی بود، که در دوران اسلامی به شکل جدیدی خود را نمایان ساخت. بازگشت سنت در دوران عثمان، با توجه ویژه‌ی او به خاندان اموی، بسیار قوت یافت. این خاندان، پیش از پذیرفتن اسلام، اصلی‌ترین نمایندگان تکفّر جاهلی بودند، که در زیرسایه‌ی شمشیر اسلام، دین تازه را پذیرفتند و پس از آن، خود را با شرایط جدید وفق دادند. به حاکمیت رسیدن عثمان، فرصت تازه‌ای برای آنان بود تا افکار و اندیشه‌های خود را دنبال کنند. نتیجه‌ی این وضعیت، پیدا شدن اشرافیت جدید در سطح گسترده بود که نارضایتی خود را در برابر اقدامات علی (ع) در دوران خلافت وی، نشان دادند.

علی (ع)، نماینده‌ی جریان دین باور بود که پس از بیست و پنج سال دور بودن از قدرت، به آن نزدیک شده بود. دوران خلافت او در سیطره‌ی جریان سنتی وقفه‌ای پیش آورد و سبب اعتراض‌های بسیار به وی شد، که سرانجام آن، به وجود آمدن نخستین جنگ‌های داخلی در دنیای اسلام بود. حضور این دو جریان، سبب شد تا طراحی سیاست مذهبی خلفای راشدین و اجرای آن تحت تأثیر تقابل آن‌ها باشد. البته، پس از علی (ع)، بار دیگر، نمایندگان جریان

۱ این سعد روایتی را نقل کرده است که در ضمن آن، زیدین اسلام مانع ورود زبیر به خانه‌ی عمر شد، و زبیر زید را سبلی زد، و عمر پس از خروج از خانه گفت که اجازه‌ی رد کردن کسی را نداده است (ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۲۳۵).

سنت گرا به قدرت نزدیک شدند، که بحث درباره‌ی آن، به مجالی دیگر موکول می‌شود. در تطبیق سیاست‌های سه خلیفه‌ی نخست پس از پیامبر، با دو اصل معیار مورد نظر این نوشته - کتاب خدا و سنت پیامبر - اقداماتی دیده می‌شود که حکایت از خودسری و یا اجتهاد شخص خلیفه و یا اطراف‌ایانش بدون جستجوی ریشه‌ای مبتنی بر دین دارد. با وجود این، در دوران شیخین اقداماتی نیز از آن دو دیده می‌شود که مانع اعتراض‌های گسترده‌ی معاصران و برخی صحابه‌ی دین شناس بود؛ اما در حکومت عثمان، با انجام گرفتن اقداماتی که در نتیجه‌ی آن خاندان اموی قوت و قدرت یافتند، توجیه‌های خلیفه، و دامنه‌ی گسترده‌ی اعتراض‌ها، می‌تواند نشان دهنده‌ی نگاه ابزاری به دین نیز باشد. با این حال، سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات علی(ع) در عمل کردن به دو اصل مهم کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) و کوشش در بازگرداندن مردم به آن، نشان‌گر تطابق بیش‌تر وی با دو اصل معیار این نوشته دارد؛ اصولی که علی(ع) خود و جامعه‌ی عصر خویش را ملزم به رفتار براساس آن‌ها دانست، و سرانجام در راه اجرای آن نیز به دست دشمن به شهادت رسید.

منابع

- ابن ابی الحدید ۱۳۶۸. شرح نهج البلاغه، ترجمه‌ی مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی.
- ابن ابی شیبه ۱۴۰۹ ه.ق. المصنف فی الاحادیث والآثار، به کوشش کمال یوسف الحوت، بیروت: دارالتأج.
- ابن اثیر ۱۹۹۷. الکامل فی التاریخ، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن اعثم کوفی ۱۳۷۲. الفتوح، ترجمه‌ی محمدبن احمد مستوفی هروی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن سعد ۱۹۹۷. طبقات الکبری، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شیه، عمر ۱۴۱۰ ه.ق. تاریخ مدینه‌ی منوره، به کوشش محمد فهیم شانتوت، افسس قم: دارالفکر.
- ابن العبری ۱۳۶۴. تاریخ مختصر الدول، ترجمه‌ی محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
- ابن قتیبه دینوری ۱۹۹۷. الامامة و السیاسة، به کوشش خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی ۱۹۹۱. فتوح البلدان، به کوشش رضوان محمد رضوان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- [بی تا]. انساب الاشراف، بغداد، مکتبه المثنی.
- ثقفی کوفی ۱۳۷۱. الغارات، تحقیق میرجلال الدین ارموی، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران: سازمان چاپ و انتشار وزارت ارشاد اسلامی.
- جعفریان، رسول ۱۳۷۴. سیره‌ی خلفا، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- خلیفه بن خیاط ۱۹۹۳. تاریخ خلیفه، به کوشش سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
 - سیوطی ۱۹۹۲. تاریخ خلفا، به کوشش رحاب خضری عکاوی، بیروت: مؤسسه عزالدین.
 - شهابی، محمود ۱۳۶۸. ادوار قعه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 - طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، تهران: جهان، افست از چاپ لیدن.
 - مادلونگ، ویلفرد ۱۳۷۹. جانشینی حضرت محمد، ترجمه‌ی احمد نمایی و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی.
 - مسعودی، علی بن حسین ۱۸۹۳. التنسیه و الاشراف، بیروت: دار صادر، افست از چاپ لیدن.
 - ----- ۱۴۰۴ هـ.ق. مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دارالهجر.
 - مفید، محمد بن شیبان ۱۳۷۱. الجمل، تحقیق علی میر شریفی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 - مقدسی، مطهر بن طاهر ۱۳۷۴. آفرینش و تاریخ، ترجمه و تعلیق محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
 - منقری، نصر بن مزاحم ۱۳۸۲ ق. وقعه الصفین، به کوشش عبدالسلام هارون، قاهره.
 - وبر، ماکس ۱۳۶۸. مفاهیم اصلی جامعه شناسی، ترجمه‌ی احمد صدارتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - ولوی، علی محمد ۱۳۸۰. سیاست و دیانت در قرون نخستین اسلامی، تهران: دانشگاه الزهراء.
 - نهج البلاغه ۱۳۷۹. ترجمه‌ی سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
 - یعقوبی، احمد بن واضح [بی تا]. تاریخ یعقوبی، بیروت: دار بیروت.
- Watt, Montgomery 1994. *The Majesty that was Islam*, London, Sidgwick and Jackson Press.

Archive of SID